

درس سیصد و هشتادم: صوت ۴۰۲

کلام مرحوم حکیم در باب طرّو اضطرار در

اطراف علم اجمالی (۲)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض شد که مرحوم آقای حکیم در مانحن فیه
قائل به تفصیلات و تقسیماتی بر حسب تقدم و تأخر
اضطرار و همین طور دوام و عدم دوام و استمرار
مورد اضطرار شدند؛ در قسم اول ایشان می فرمودند
که علم اجمالی مقدم بر اضطرار و اضطرار به نحو
مستمری باشد تا مادام حیات و یا به کیفیتی که عادتاً
تعلق تکلیف در وقت علم اجمالی لغو باشد بر
اطراف علم اجمالی، در این صورت **لا ینبغی التأمل**
در اینکه تکلیف به اطراف علم اجمالی به واسطه
اضطرار تعلق نمی گیرد بلکه اضطرار موجب خروج
أحد الطرفين از تحت تعلق علم اجمالی خواهد شد
و در طرف دیگر شک طبعاً شک بدوی خواهد بود
و شبهه از اطراف علم اجمالی خارج می شود.
در این صورت همراه و هم زمان با اضطرار به أحد
اطراف - چه معین و چه مخیر - **يجوز الاقتحام**

جنبه فعلی داشتن شرط متأخر

اشکالی که بر این مسئله وارد است این اشکال را ما بنا بر مبنای خودمان بر ایشان وارد کردیم اما در قسم دوم که ایشان می‌فرمایند: و اما اگر اضطرار متأخر از علم اجمالی باشد ولکن استمرار نداشته باشد مثلاً مکلف مردد در استعمال إنائین است و یکی از این دو إناء مغضوب است و این اضطرار به یکی دارد - حالا چه معین یا مخیر - ولی این اضطرار در یوم واحد است و در روز بعد این اضطرار منتفی می‌شود یا اینکه فرض کنید مکلف نذر به صوم **یوم الخميس أو یوم الجمعة** دارد اما به جهتی در یوم الخميس مریض است و به واسطه مرض نمی‌تواند روزه بگیرد یا کسالت پیدا کرده است یا مضطر به سفر شده است البته مسئله سفر فرق می‌کند. فرض کنید مریض است و به واسطه مرض نمی‌تواند روزه بگیرد در این صورت باید صوم روز جمعه را اتیان کند.

^۱. حقائق الأصول، ج ۲، ص ۲۹۵.

دلیلی که ایشان نسبت به این قضیه ذکر می کنند
این است که چون اضطرار طاری بر علم اجمالی
است علم اجمالی از نقطه نظر تنجیز مقدّم بر اضطرار
است و طرف دیگر از آنجایی که یکی از اطراف علم
اجمالی است بنابراین در یومی که اضطرار بر طرف
می شود به عنوان شرط متأخّر حکم به اجتناب طرف
دیگر **مِنْ أَوَّلِ الْأَمْرِ** بر این شخص ثابت است یعنی
گرچه یکی از دو طرف از تحت تنجّز علم اجمالی
به واسطه اضطرار شرعاً خارج شده است ولی طرف
دیگر هنوز در تعلق علم اجمالی هست زیرا هیچ
مانعی برای تعلق تکلیف به طرف دیگر وجود ندارد
سواء این اضطراری که مکلف به یکی از طرفین مبتلا
شده است، خب این اضطرار هم بعداً رفع می شود؛
اضطرار، اضطرار مستمر نیست تا اینکه مورد را
بالکلیه از اطراف علم اجمالی خارج کند همان طوری
که در صورت اول بود، بلکه موقتاً حکم به اقتحام در
اینجا داده شده است اما از آنجایی که اضطرار،
اضطرار موقت است خروج اطراف از اضطرار در
مستقبل قریب إنّّا از تعلق تکلیف علم اجمالی به
طرف دیگر کشف می کند چون فردا این از اضطرار

بیرون می‌آید. پس خروج این مورد از تحت اضطرار در مستقبل قریب به‌عنوان شرط متأخر برای تعلق تکلیف فعلی بر این اطراف است.

من‌باب‌مثال در مورد حج گرچه هنوز وقت خروج کاروان و حمله نشده باشد اما صرف ورود أشهر حج به‌عنوان شرط متأخر برای وجوب استطاعت ایجاب می‌کند که **مِنْ أَوَّلِ الْأَمْرِ** مکلف عمل منافی با اتیان به حج را انجام ندهد، این‌هم همین‌طور است. وقتی که مولا امر به اکرام در لیلۃ الخمیس می‌کند بر مکلف واجب است که عمل منافی با اکرام در یوم الإثنین به‌عنوان شرط متأخر انجام ندهد و نگوید که حالا روز خمیس نیامده پس الآن من می‌توانم موقعیت و زمینه برای اکرام را بردارم تااینکه اصلاً اکرام به آن تعلق نگیرد، نه! نمی‌تواند، شرط متأخر جنبه فعلی دارد. شارع همین‌که حکم به تنجّز علم اجمالی کرده است این حکم شارع یک مانع منقطع و حال دارد که آن مانع منقطع عبارت از اضطرار فعلی است و اضطرار فعلی ازبین می‌رود و وقتی اضطرار ازبین رفت **مِنْ أَوَّلِ**

الأمر این حکم تعلق به طرف دیگر می گیرد. تا مادامی که اضطرار هست آن تعبداً از تحت تنجّز علم خارجی است وقتی اضطرار از بین رفت آن هم داخل در تحت اطراف علم اجمالی خواهد شد. پس این مورد با مورد اول فرق می کند.

اساس و اصل تنجّز و فعلیت علم اجمالی در مانحن فیه

راجع به این فرع که مرحوم آقای حکیم ذکر کردند این با آن بحث راجع به آن مبنا نیست که در آن مبنا با آن مبنای ما این مسئله می سازد یا نمی سازد چون مبنای ما عام است و اختصاصی به استمرار و عدم استمرار اضطرار در اطراف علم اجمالی ندارد ولی ما بحث را با مبنای خودشان در اینجا مورد تأمل قرار می دهیم و می بینیم که آیا این مسئله با مبنای خود آقایان سازگار هست یا نه؟ صحبت ما با آقایان بر این است که تنجّز و فعلیت علم اجمالی در مانحن فیه بر چه اساسی است؟ شکی نیست بر اینکه علم اجمالی در مانحن فیه مقدّم است. نسبت به این قضیه هر دو متّفق هستیم. این مسئله یک طرف ولی از آن طرف اضطرار طاری بر علم اجمالی شده است

و شکی نیست که اضطرار أحد طرفین را از مورد تکلیف خارج می کند و در این هم بحثی نیست. حالا صحبت در این است که این اضطراری که به یکی از اینان تعلق گرفته است حالا موقت نه مستمر یا به یکی از صوم یومین تعلق گرفته است به واسطه مرض آیا نفس اضطرار موجب خروج أحد الطرفین از دایره علم اجمالی است؟! این موجب خروج است یا اینکه امر دیگری در اینجا در بین هست؟! یعنی آیا علم اجمالی که در اینجا تنجّز پیدا نکرده است این علت عدم تنجّز علم اجمالی در اینجا چیست؟! آیا اضطرار است یا اینکه امر دیگری است؟!!

شکی نیست در اینکه هیچ مسئله ای غیر از اضطرار موجب مانعیت تنجّز و فعلیت علم اجمالی در اینجا نبوده است. وقتی که اضطرار در اینجا موجب مانعیت است دیگر در این صورت وقتی اضطرار عارض بر علم اجمالی می شود چگونه ممکن است که علم اجمالی را در تنجّز خودش باقی بگذارد؟! اگر اضطرار مانع برای تنجّز علم اجمالی است پس تا مادامی که اضطرار موجود است علم

اجمالی هم منجّز و فعلی نخواهد بود. بله، علم
اجمالی **لو خُلّی و طَبَعَه** موجب فعلیت و موجب
تنجّز خود حکم در اطراف خواهد بود و در این
بحثی نیست ولی به مجرد اینکه اضطرار عارض
می شود تعبداً علم اجمالی از تنجّز ساقط می شود **ولو**
لحظة واحدة؛ در همان لحظه واحد علم اجمالی
تنجّز ندارد همان طور که در مورد علم تفصیلی وقتی
که اضطرار عارض بشود تا مادامی که اضطرار
موجود است علم تفصیلی منجّز نخواهد بود مثلاً این
مایع به خصوص که خمر است حرمت خمر بر این
مایع متعلّق است تا مادامی که اضطرار عارض نشود
به محض اینکه اضطرار عارض شد حرمت از بین
می رود به محض اینکه اضطرار از بین رفت دوباره
حرمت عارض می شود به محض اینکه اضطرار آمد
دوباره حرمت از بین می رود به محض اینکه آن
اضطرار عارض شد دوباره حرمت خواهد آمد. وقتی
یک شخص مشرف بر هلاکت است این مایع که
خمر است در دست او تبدیل به حلّ می شود ولکن
به مقدار جرعة واحدة، نه بیشتر! حالا که مضطر
شده ایم و مبتلا پس تمام پارچ را سر بکشیم! نه خیر،

این طور نیست بلکه به مقدار رفع عطش که موجب هلاکت است به این مقدار محلّل می شود و به محض اینکه اضطرار رفع شد دوباره حکم حرمت می آید، نیم ساعت دیگر می گذرد دوباره اضطرار عارض می شود باز به مقدار جرعة واحدة حلال می شود نه به مقدار همه! به مقدار همه حلال نمی شود! البته ما در همه چیز می توانیم این را تسرّی بدهیم! ذهن جوّال رفقا می تواند مثال های عدیده ای را پیدا کند!

وقتی اضطرار عارض می شود در آن موقع اصلاً علم اجمالی منجّز نیست تا اینکه انسان بخواهد از مورد دیگر اجتناب کند چون اصلاً علم اجمالی وجود ندارد، بنا بر مبنای خودتان **ما المانع من الفعلية أو التنجّز العلم الإجمالی فی الاضطرار؟!**

ما به مبنای خودمان کار نداریم، اضطرار موجب عدم تنجز علم اجمالی می شود و منجّز برای حکم **إمّا علمٌ تفصیلیّ أو علمٌ إجمالیّ**، مفروض این است که علم تفصیلی در اینجا منتفی است پس علم اجمالی در اینجا هست، علم اجمالی هم که منتفی شد پس چه مانعی از اقتحام به طرف دیگر هست؟! هیچ مانعی

ما در اینجا نداریم.

اگر شما بگویید که رفع اضطرار بعدی به عنوان شرط متأخر برای الآن [است]، می‌گوییم که شرط متأخر چه ارتباطی به الآن دارد؟! ربطی به الآن ندارد. من باب مثال من بدانم الآن که این مایع برای من هست و علم قطعی دارم بر اینکه یک ساعت دیگر مضطر به شرب این خواهم شد خب از الآن حلال می‌شود؟ الآن حرام است هر وقت اضطرار آمد آن‌هم می‌آید چون اضطرار بعد از یک ساعت عارض می‌شود آیا موجب حلّیت خمر **مِنْ أَوَّلِ الْأَمْرِ** می‌شود؟! یا اینکه الآن که اضطرار برای من آمده است چون من می‌دانم بعد از خمسة دقائق رفع اضطرار می‌شود آیا این رفع اضطرار موجب حرمت فعلی می‌شود؟! نه، هر کدام اینها در جای خودش است. **الآن فی زماننا هذا** اضطرار موجب خروج أحد الطرفين از تحت علم اجمالی است و علم اجمالی در اینجا منتفی شده است. وقتی علم اجمالی منتفی شد، شبهه نسبت به طرف دیگر شبهه بدوی می‌شود تا وقتی اضطرار است شبهه بدوی است. اضطرار برطرف شد برمی‌گردد به اطراف علم

اجمالی. پس این شرط متأخر در اینجا چه معنای دارد؟!

این مسئله با مبنای خود اینها سازگار نیست. شرط متأخر در آنجایی است که هردو مورد را دربر بگیرد یعنی شرط متأخر به عنوان مستقبل قریب ...، مثلاً یوم الأربعاء می‌دانم بر اینکه یوم الخميس مریض هستم یعنی آثارش از الآن پیدا است، الآن سرما خوردم یا کسالتی دارم و یوم الخميس نمی‌توانم وفای به نذر کنم ولی یوم الجمعة مرض مرتفع می‌شود خب این مسئله‌ای است. آیا صحت یوم الجمعة به عنوان شرط متأخر موجب وجوب یوم الخميس خواهد بود؟! نه، حرمت یوم الخميس به جای خودش هست نمی‌توانید روزه بگیرید. در وقت اضطرار بله، منتها از آنجایی که این اضطرار بر طرف می‌شود در آنجا خب نسبت به یوم الجمعة شبهه، شبهه بدوی می‌شود که شاید نذر به یوم الجمعة تعلق نگرفته است.

پس به مجرد اضطرار نسبت به طرف دیگر شبهه بدوی می‌شود حالا در مورد اینها هردوی اینها

حضور فعلی دارند ولی در مورد صوم نه، تدریجی الحصول هستند؛ تا یوم الخمیس نباشد یوم الجمعة نیست یوم الخمیس هم که مریض بودی پس شک در یوم الجمعة شبهه بدوی می شود پس مثل إنائین اجتماع ندارند، **أحد یومین مقدّم علی یوم الآخر** و در یوم الخمیس که در اختیار ما نبوده است و یوم الخمیس روزه حرام بود نه اینکه واجب بود. بنابراین مسئله شرط متأخر در اینجا مطرح نیست.

بلاوجه بودن فرق گذاشتن بین اضطرار

استمراری و استمرار منقطع

فقط یک مسئله در اینجا می ماند که بنا بر نظر آقایان خود نفس علم اجمالی فی حدّ نفسه در اینجا موجب تنجّز طرفین است لولا المانع! وقتی موجب تنجّز شد بنابراین نسبت به طرف دیگر مکلف باید اجتناب کند. خب ما همین حرف را در قسم اول هم می زنیم؛ علم اجمالی در صورت اضطرار موجب تنجّز طرفین است لولا المانع، نسبت به یکی مانع هست آنجا اشکال ندارد و نسبت به طرف دیگر که مانع نیست در آنجا باید اجتناب کرد.

اینها در مورد انتفاء یکی از اطراف قائل به این

نیستند فقط در مورد اضطرار قائل اند لذا اگر یکی از این طرفین استهلاک پیدا بکند اینها قائل به بقاء علم اجمالی در طرف دیگر هستند فقط در اضطرار است که ...

صحبت ما بر مبنای آنها این است که چه فرقی بین اضطرار استمراری و اضطرار دفعی است؟! ما بر این مبنا ایراد وارد می‌کنیم، اگر اضطرار است چه استمراری باشد تا مادامی که اضطرار مستمر است شبهه در طرف دیگر شبهه بدوی است و چه زمانی که اضطرار منقطع است تا مادامی که اضطرار موجود است شبهه بدوی است. این فرق گذاشتن بین اضطرار استمراری و استمرار منقطع بلاوجه است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد